Vol. 11 | No. 3268 | Thu. Feb 26. 2026 | پنجشنبه ۷ اسفند ۱۴۰۴ | ۸ رمضان ۱۴۴۷ | سال دوازدهم | شماره ۳۲۶۸ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

«تعادل» معاملات بازار سهام را بررسی می‌کند

بورس همچنان اسیر اخبار سیاسی

صفحه ۴

افزایش ۱۲ درصدی تلفات جاده‌ای در نوروز ۱۴۰۴

نوروزی که امن نشد شکست یک پویش تبلیغاتی

صفحه ۸

آزمون سخت دولت چهاردهم و ضرورت اجماع برای مهار گرانی

تداوم روند خطرناک تورمی

تورم در اقتصاد ایران پدیده‌ای مقطعی یا محدود به یک دولت خاص نیست؛ بلکه مساله‌ای ریشه‌دار و چند دهه‌ای است که به یکی از مزمن‌ترین چالش‌های ساختاری کشور تبدیل شده است. از دهه‌های پایانی قرن گذشته تا امروز، تقریباً هیچ دوره‌ای را نمی‌توان یافت که اقتصاد ایران تجربه‌ای پایدار از تورم تک‌رقمی و باثبات را پشت سر گذاشته باشد. این استمرار، تورم را از یک شاخص اقتصادی صرف فراتر برده و آن را به عاملی تعیین‌کننده در کیفیت زندگی خانوارها، تصمیم‌گیری تولیدکنندگان، جهت‌گیری سرمایه‌گذاری و حتی رفتارهای اجتماعی تبدیل کرده است. در طول این سال‌ها، دولت‌های مختلف با رویکردها و سیاست‌های متنوع تلاش کرده‌اند این غول سرکش را مهار کنند. از سیاست‌های تثبیت ارزی و کنترل‌های قیمتی گرفته تا انضباط پولی، اصلاح نظام یارانه‌ها، افزایش نرخ سود بانکی و برنامه‌های مهار رشد نقدینگی؛ هر یک در مقاطعی با امید به...

صفحه ۲ را بخوانید

حسن هانی‌زاده در یادداشتی در «تعادل» روند مذاکرات ژنو را تحلیل می‌کند

امیدواری به دور سوم

در شرایطی که تحولات منطقه‌ای با سرعتی بی‌سابقه در حال تغییر است و غرب تلاش می‌کند با فشارهای سیاسی و رسانه‌ای، ابتکار عمل را در پرونده‌های حساس از ایران بگیرد، واقعیت‌های میدانی و دیپلماتیک نشان می‌دهد توازن قوا به گونه‌ای دیگر در حال شکل‌گیری است؛ توازنی که دست ایران را در بسیاری از معادلات بازتر از گذشته کرده است. بعد از تهدیدات اخیر ترامپ مبنی بر حمله به ایران و همچنین دخالت‌های غیرقانونی برخی کشورهای اروپایی در مسائل داخلی ایران و احتمال بروز تنش جدید در منطقه، برخی رهبران کشورهای اسلامی و عربی از جمله رهبران مصر، پاکستان، ترکیه، امارات، قطر و عربستان در تماس با ترامپ رییس جمهور امریکا، او را از هر گونه اقدام نظامی علیه ایران برحذر داشتند. به این دلیل که اگر جنگی در منطقه رخ دهد همه کشورهای منطقه آسیب می‌بینند. ایران هم بارها هشدار داده که در صورت بروز هر جنگی نه فقط ایران را، بلکه کل منطقه را درگیر جنگ می‌کند. کلیه عوامل یادشده و قدرت بازدارندگی ایران، آمادگی نیروهای مسلح و قدرت منطق کشورمان در مذاکرات مسقط و ژنو باعث شده کشورهای عرب منطقه به این نتیجه برسند که اگر مذاکره به نتیجه مطلوبی برسد منطقه از یک بحران جدی رها می‌شود و در نقطه مقابل کشورهای منطقه و اسلامی از هر گونه درگیری جدید آسیب می‌بینند. ایران هم آمادگی دادن پاسخ کوبنده به اسراییل و امریکا را دارد. همه این عوامل باعث نرمش امریکای مدل ترامپ شده، معتقدم در مرحله سوم از مذاکرات در ژنو احتمال شکل‌گیری خروجی مثبت محتمل است. تحلیل روندهای اخیر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد برخلاف فضاسازی‌های رسانه‌ای غرب، تهران نه‌تنها در موقعیت انفعال قرار ندارد، بلکه با اتکا به مولفه‌های قدرت منطقه‌ای و دیپلماسی فعال، توانسته معادلات را به نفع خود بازتعریف کند. تجربه سال‌های گذشته ثابت کرده که راهبرد فشار، تهدید و تحریم نه تنها باعث عقب‌نشینی ایران نشده، بلکه موجب تقویت رویکرد انسجام درونی و افزایش عمق راهبردی کشور شده است. در شرایط کنونی، یکی از مهم‌ترین مولفه‌های قدرت ایران، نقش‌آفرینی تعیین‌کننده در معادلات منطقه‌ای است. از غرب آسیا گرفته تا حوزه قفقاز و حتی تحولات مرتبط با شرق اروپا، نمی‌توان نقش ایران را نادیده گرفت. این مساله باعث شده حتی بازیگران رقیب نیز به این جمع‌بندی برسند که حذف ایران از معادلات، نه ممکن است و نه کم‌هزینه. از سوی دیگر، رفتار متناقض کشورهای غربی در قبال مذاکرات و تعاملات دیپلماتیک، نشانه‌ای روشن از سردرگمی راهبردی آنهاست. غرب از یک سو پیام مذاکره و تعامل ارسال می‌کند و از سوی دیگر، با اعمال تحریم‌های جدید یا اتخاذ مواضع تحریک‌آمیز، عملا مسیر اعتمادسازی را مسدود می‌کند. این دوگانگی، نه تنها اعتبار سیاسی غرب را کاهش داده، بلکه باعث شده افکار عمومی منطقه نیز با دیده تردید به ابتکارات دیپلماتیک آنها نگاه کند. در این میان، ایران با تکیه بر تجربه مذاکرات گذشته، دیگر حاضر نیست هزینه بدعهدی طرف مقابل را بپردازد. تاکید تهران بر دریافت تضمین‌های عملی و قابل راستی‌آزمایی، ناشی از تجربه‌ای است که در آن توافق‌های امضاشده، به راحتی زیر پا گذاشته شد. همین رویکرد واقع‌گرایانه سبب شده دست ایران در میز مذاکره، برخلاف تبلیغات رسانه‌ای، ضعیف نباشد. نکته قابل توجه دیگر، تغییر موازنه قدرت جهانی به نفع نظم چندقطبی است. کاهش نفوذ بلامنازع امریکا و افزایش نقش‌آفرینی قدرت‌هایی مانند چین و روسیه، فضای مانور بیشتری برای کشورهایی مانند ایران فراهم کرده است. این تغییر ساختاری در نظام بین‌الملل، امکان خنثی‌سازی فشارهای یک‌جانبه را افزایش داده و مسیرهای جدیدی برای همکاری‌های اقتصادی و سیاسی گشوده است. در حوزه منطقه‌ای نیز تحولات میدانی به‌وضوح نشان می‌دهد پروژه‌های بی‌ثبات‌سازی با شکست مواجه شده‌اند. مقاومت جریان‌های بومی و ناکامی سیاست‌های مداخله‌گرایانه، سبب شده بسیاری از معادلات امنیتی بدون در نظر گرفتن نقش ایران، عملا غیرقابل حل باشد. این واقعیت، حتی از سوی برخی محافل غربی نیز به‌صورت ضمنی پذیرفته‌شده است. از منظر داخلی، انسجام نسبی در سیاست خارجی و اجماع بر سر خطوط قرمز، یکی دیگر از عوامل تقویت‌کننده موقعیت ایران است. هر چند اختلاف‌نظرهای طبیعی در تاکتیک‌ها وجود دارد، اما در سطح راهبردی، اصل حفظ منافع ملی و جلوگیری از تکرار تجربه‌های پرهزینه گذشته، به عنوان یک اصل مشترک مورد تاکید قرار دارد. در مجموع، آنچه از بررسی تحولات اخیر برمی‌آید، این است که غرب ناگزیر است واقعیت‌های جدید را بپذیرد و از سیاست‌های فرسوده فاصله بگیرد. آینده تعاملات، نه در سایه تهدید و تحریم، بلکه در چارچوب پذیرش متقابل و احترام به منافع مشروع طرف‌ها قابل تصور است؛ مسیری که اگرچه پرچالش است، اما تنها گزینه واقع‌بینانه پیش‌رو به شمار می‌رود.

یادداشت-۱

ریسک سیاسی فرمانده بورس

احمد اشتیاقی

بازار سرمایه این روزها بیش از هر زمان دیگری به اخبار سیاسی واکنش نشان می‌دهد؛ واکنشی سریع، هیجانی و گاه متناقض که نشان می‌دهد متغیرهای بنیادی، دست‌کم در کوتاه‌مدت، از معادلات تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران کنار رفته‌اند. آنچه امروز شاخص‌ها را بالا و پایین می‌کند نه سودآوری شرکت‌هاست و نه نسبت‌های ارزندگی، بلکه وزن ریسک سیاسی و چشم‌انداز تحولات پیش‌رو است.

تجربه روزهای اخیر به خوبی این واقعیت را آشکار کرده است.

انتشار اخباری نسبتا مثبت از فضای مذاکرات، حتی در حد گمانه‌زنی یا یک سیگنال محدود، توانسته بازار را برای ساعاتی وارد مدار صعودی کند؛ اما به محض تغییر لحن اخبار یا انتشار اظهارنظرهای منفی، همان بازار دوباره در مسیر نزولی قرار گرفته است.

این نوسان رفت‌وبرگشتی، بیش از آنکه حاصل تحلیل باشد، نتیجه فضایی مهندسی شده و به شدت متاثر از ریسک‌های سیستماتیک است.

در چنین شرایطی باید پذیرفت که عوامل بنیادی عملا اثرگذاری خود را از دست داده‌اند. از منظر ارزش‌گذاری، بسیاری از نمادها در سطوح جذابی قرار دارند و نسبت‌های مالی، وضعیت مطلوبی را نشان می‌دهد.

حتی سیاست‌های اخیر دولت نیز در مجموع می‌تواند به نفع بازار سرمایه ارزیابی شود. با این حال، سایه سنگین نااطمینانی سیاسی باعث شده این مزیت‌ها دیده نشوند و بازار نتواند بر پایه منطق اقتصادی حرکت کند. پاسخ به این پرسش که «آیا با بهبود شرایط، بازار می‌تواند مثبت شود؟» چندان پیچیده نیست.

در صورت کاهش ریسک سیاسی و ایجاد چشم‌انداز روشن‌تر از آینده، بازار سرمایه به‌طور قطعی ظرفیت بازگشت به روند مثبت را دارد، چراکه از نظر بنیادی، بستر لازم برای رشد مهیاست.

اما مساله اینجاست که اگر فضای مذاکرات به بن‌بست برسد و سناریوهای پرریسک‌تری مانند تشدید تنش یا حتی درگیری نظامی مطرح شود، اساسا بورس جایگاه خود را به عنوان مقصد سرمایه‌گذاری از دست خواهد داد.

در شرایط جنگی، سرمایه‌گذاری نیازمند حداقلی از امنیت و قابلیت پیش‌بینی است؛ مولفه‌ای که در چنین فضایی از بین می‌رود. نگرانی از آسیب دیدن زیرساخت‌ها، توقف تولید یا طولانی شدن بحران، ریسک‌هایی نیست که بازار سهام بتواند آنها را هضم کند.

در این وضعیت، طبیعی است که نقدینگی به سمت بازارهایی مانند ارز و طلا حرکت کند و بورس به حاشیه رانده شود.

از همین رو، اگر سناریوی منفی تداوم یابد، سیاستگذار ناگزیر است به‌طور جدی‌تری از بازار حراست کند.

ابزارهایی مانند محدودسازی موقت نوسان، بازنگری در حجم مبنا یا حتی تعطیلی کوتاه‌مدت بازار مشابه آنچه در دوره‌های بحرانی گذشته تجربه شد، می‌تواند برای کنترل هیجان و جلوگیری از ریزش‌های فرسایشی مورد توجه قرار گیرد.

در کنار آن، استفاده هوشمندانه از ابزارهای پولی و غیرپولی برای حفظ ثبات بازار اجتناب‌ناپذیر است.

با این حال، آنچه امروز بیش از هر چیز مشهود است، ارزندگی بازار از منظر بنیادی است؛ بازاری که تنها با یک خبر مثبت، حتی در حد اعلام آغاز یک دور جدید مذاکرات می‌تواند مسیر خود را تغییر دهد.

این واقعیت نشان می‌دهد مشکل اصلی بازار سرمایه نه درون آن، بلکه بیرون از آن و در فضای پرابهام سیاست نهفته است.

در نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی واکاوی شد

از برج‌سازی تا بازخواست ارزی

تعادل | یکصد و بیستمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران، صحنه تلاقی دو بحران هم‌زمان بود؛ از یک‌سو توسعه نامتوازن پایتخت که زیر بار رشد جمعیت، کمبود زیرساخت و گسترش لکه‌های صنعتی غیرمجاز خم شده و از سوی دیگر فشار فزاینده بر صادرکنندگانی که در میانه تحریم و بی‌ثباتی مقررات، با اخطارهای رفع تعهد ارزی مواجه‌اند. در این جلسه، هم مدیریت شهری به درآمدزایی‌های کوتاه‌مدت متهم شد و هم سیاست‌های ارزی به پیچیده‌تر کردن مسیر بازگشت ارز؛ نشستی که نشان داد چالش تهران فقط کمبود آب و مدرسه نیست، بلکه نبود هماهنگی در سیاست‌گذاری اقتصادی و شهری، به نقطه اصطکاک تازه‌ای میان دولت و بخش خصوصی تبدیل شده است. یکصد و بیستمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران، ضمن بررسی تبعات عدم‌تعادل در سرمایه‌گذاری شهری و ساماندهی لکه‌های صنعتی پایتخت، چالش‌های صادرکنندگان در مواجهه با بخشنامه‌های رفع تعهد ارزی زیر ذره‌بین قرار گرفت و در پایان این جلسه صادرکنندگان نمونه استان تهران در سال ۱۴۰۳ نیز معرفی شدند. در ابتدای جلسه، هومن حاجی‌پور قائم‌مقام دبیر شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران، دستور نخست را به موضوع اجرای ماده ۵ قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران ساختمانی و درخواست انجمن انبوه‌سازان برای تقسیط ۳۶ ماهه حق بیمه پروانه‌های ساختمانی اختصاص داد. در ادامه، رامین گوران نایب‌رییس کمیسیون عمران، احداث و امور زیربنایی اتاق تهران و...

صفحه ۷ را بخوانید

یادداشت-۲

باز هم تورم بالا رفت؛ چه باید کرد؟

محسن عباسی

بر اساس آمارهای ارایه شده، نرخ تورم دوباره رشد و صعود را در پیش گرفته است. اما چرا اینگونه است و چرا نرخ تورم رشدی‌فزاینده را به‌صورت مدام تجربه می‌کند؟ اقتصاد ایران شرایط عجیبی دارد در حالی که خیلی وقت است مباحث فلسفی جدیدی در اقتصاد دنیا مطرح نشده و کشورها بر اساس مزیت نسبی راهشان را پیدا کرده‌اند و دنیا در عصر ارتباطات و دانش به سمت یکپارچگی اقتصادی و مزیت اطلاعاتی پیش می‌رود و هر روزه شاهد ظهور غول‌های اقتصادی جدید در بخش خصوصی در دنیا هستیم اما در کشور ما بساط فلسفه در اقتصاد همچنان باز است و خیلی داغ دنبال می‌شود. وقتی فلسفه اقتصادی در میان باشد پای فیلسوفان اقتصادی هم به معرکه باز می‌شود. بر اساس همین فلسفه‌های اقتصادی، یک سری تئوری‌پردازی‌های جدید نیز صورت می‌گیرد که اقتصاد ایران را به یک بیمار پیوندی تبدیل کرده است که همه اعضای بدنش پیوندی است و هر عضو را از یک جایی برداشته‌اند به‌طوری که این اعضا نه هماهنگی دارند و نه توان انجام کاری! این بیمار رو به موت مرتبا مورد جراحی قرار می‌گیرد و حالش بدتر می‌شود! در حالی که دنیا به سمت فروش اطلاعات و bigdata حرکت کرده است ما هنوز به دنبال اثبات این موضوع هستیم که فلسفه اقتصاد آزاد چیست و چرا نباید اقتصاد دستوری باشد! چرا قیمت‌گذاری دستوری بد است! همه تورم‌های وحشتناک بعد از قیمت‌گذاری دستوری و رانت‌ها و نابودی‌های صنایع را فراموش کرده‌ایم! متاسفانه تکلیف ما با اقتصادمان روشن نیست. از طرفی تولید را ارج می‌نهیم و شعار رونق تولید را می‌دهیم. قوانین و مقررات را به اصطلاح تسهیل می‌کنیم تا سرمایه وارد تولید شود، صنعتی بودن را مهم تلقی می‌کنیم و نگاه اقتصاد سرمایه‌داری به این موضوع داریم و از طرف دیگر با طرح ایده‌هایی تثبیت قیمت‌ها و قیمت‌گذاری دستوری به دنبال اقتصاد مارکسیسمی و سوسیالیستی هستیم و کمر به نابودی همان سرمایه‌ای می‌بندیم که برای سرمایه‌گذاری دعوتش کرده بودیم. صنعت خودرو و سیمان نمونه بارز این اتفاق است که سال‌هاست سرمایه‌گذاری جدی در آن نمی‌شود. این اقتصاد شترگاوپلنگی ما را در این ۴۰ سال تقریبا به هیچ کجا نرسانده است و در سال‌های اخیر باعث تورم‌های شدیدتر و توزیع رانت شده است. بورس ما نماد توسعه از طریق نظام سرمایه‌داری است و مرتب شعار جذب سرمایه و ایجاد واحدهای تولیدی و صنعتی را می‌دهیم و از طرف دیگر وقتی این سرمایه وارد تولید می‌شود با انواع و اقسام قوانین من درآوردی و مصوبات بدون بنیاد علمی و تجربی و قیمت‌گذاری دستوری سرمایه را یا فراری می‌دهیم یا نابود می‌کنیم. متاسفانه دولت در این سال‌ها نه تنها کوچک نشده است که بزرگ‌تر هم شده است و حالا می‌توان گفت یک دولت جدید در دل دولت متولد شده است که وظیفه بازیگری در اقتصاد را دارد. دولت به جای ناظر بودن در اقتصاد و اجرای سیاست‌های اقتصاد کلان تبدیل به یک بازیگر تمام عیار در صنعت و اقتصاد کشور شده است.

دولتی که در دل دولت متولد شده است این وظیفه را دارد و در قالب شرکت‌های شبه دولتی و خصولتی اقدام به بازیگردانی در اقتصاد می‌کند. نرخ‌ها و قیمت صنایع را تعیین می‌کند، نرخ سود و بهره را تعیین می‌کند، نقدینگی را هدایت می‌کند بورس را بالا و پایین می‌کند و... از سوی دیگر، ما با یک پدیده جدید در دولت روبرو هستیم که میراث چند سال اخیر است و این بدعت باید برچیده شود. دولت آنقدر وارد اقتصاد شده که باعث خروج باقی بازیگران از آن خارج شده‌اند! اینکه دولت دارد جای سندیکاها و اتحادیه‌های صنایع هم تصمیم می‌گیرد بدعت خطرناکی است. سال‌های قبل هم دولت‌ها وارد بورس شدند و بازار را از تعادل خارج کردند تا جایی که اثرات آن هنوز هم هویداست. تورم موجود مستقیما به حجم نقدینگی موجود برمی‌گردد که در دولت‌های قبل اولا بی‌حساب و کتاب ایجاد شده است و دوما به مکان درستی هدایت نشده و به صورت مهار نشده از بازاری به بازار دیگر نقل مکان می‌کند و از خود تورم بر جا می‌گذارد. به نظر اینجانب تضاد در سیاست‌های اجرایی در موضوع دعوت مردم به سرمایه‌گذاری و از طرفی قیمت‌گذاری دستوری و عدم حمایت از بازار سرمایه باعث ناکامی دولت در این حوزه شده است. اگر دولت برای علاج رکود تورمی سراغ کاهش تورم برود (با قیمت‌گذاری دستوری و هدایت نقدینگی به اوراق بدهی و...) شاهد تعمیق رکود، ورشکستی صنایع و خروج بی‌سابقه ارز از کشور به قصد سرمایه‌گذاری در خارج از کشور (بیت‌کوین، ملک و آپارتمان در کشورهای همسایه و مهاجرت گسترده و...) خواهیم بود. گزینه‌هایی که در سال‌های اخیر جدی‌ترین مقاصد سرمایه‌گذاری ایرانیان بوده‌اند. خوشبختانه راه‌حل ساده است، دولت باید دست از قیمت‌گذاری دستوری بردارد و اجازه دهد اقتصادی روند طبیعی خود را طی کند. کاری انجام ندادن مهم کاری است که در شرایط فعلی باید به سراغ آن رفت.

یادداشت-۳

چالش‌های بزرگ خودروسازی ایران

احمد مختار

سیاست‌های پرفراز و نشیب به هر صنعتی آسیب می‌زند، اما اثر این سیاست‌ها بر صنعت خودرو به دلیل گستردگی زنجیره، چندبرابر است. وقتی سیاست ارزی مدام تغییر کند، مقررات واردات و صادرات ناگهانی اصلاح شود، چارچوب قیمت‌گذاری ثبات نداشته باشد، ریسک در کل زنجیره پخش می‌شود. اولین مشکل، بی‌ثباتی در تصمیم‌گیری است. هیچ بنگاهی با افق شش ماهه، سرمایه‌گذاری پنج‌ساله نخواهد کرد. به ویژه در شرایط تحریم که خودش دارای ریسک است. مساله دوم، مساله سرمایه در گردش است. تحریم هزینه تامین مالی و واردات و ریسک را بالا برده و اگر در کنار آنها قیمت‌گذاری دستوری هم باشد، فشار از بالا وارد شده و نهایتا به قطعه‌ساز منتقل خواهد شد.

در هم آمیخته شدن سیاست اجتماعی با سیاست صنعتی مساله سوم این صنعت است. در شرایط تورمی، فشار روی مردم قابل درک است. اما اگر بخواهیم این فشار را از جیب تولیدکننده جبران کنیم، سرمایه صنعت را می‌سوزانیم. حمایت اجتماعی باید مسیر خودش را داشته باشد. صنعت اگر قرار است رقابت‌پذیر باشد، نمی‌تواند همزمان ابزار کنترل قیمت باشد. در شرایط تحریم، مزیت ما نباید فقط تحمل محدودیت باشد، بلکه باید کم کردن پیچیدگی داخلی مزیت ما باشد. یعنی اگر نمی‌توانیم تحریم را حذف کنیم، حداقل می‌توانیم بی‌ثباتی داخل را کاهش دهیم.

ایجاد یک نظام قیمت‌گذاری شفاف و مبتنی بر بهره‌وری، دسترسی پیش‌بینی‌پذیر به ارز برای تولید و همچنین تفکیک نقش مالکیتی دولت از نقش تنظیم‌گری باید در اولویت قرار گیرد. تحریم واقعیت سختی است، اما ترکیب تحریم با بی‌ثباتی داخلی، صنعت را فرسوده می‌کند. همچنین باید افزایش خودکفایی را در دستور کار قرار دهیم. به علاوه باید در کشور توسعه مهندسی داشته باشیم، اما این نکات در دوران تحریم عملیاتی نشده‌اند و حاکمیت هیچ راهکاری برای آنها ندارد...

ادامه در صفحه ۳

سامانه پیامکی روزنامه تعادل

به شماره ۳۰۰۰۵۳۲۰ در دسترس شماست

مخاطبان عزیز می‌توانند نظرها، انتقادات و پیشنهادهای خود در مورد مطالب مختلف روزنامه را با ذکر جزئیات به این سامانه پیامک نمایند.